

دوفصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷

Article Number: Y۳N۶۲۴۷۸۲

ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

بررسی مجازات اسید پاشی در قوانین جزایی ایران

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۵/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۱۲/۱۲)

ایمان وطن دوست

چکیده

یکی از جرایمی که در برای آن مجازات تعیین شده است اسید پاشی می باشد که متأسفانه اسید پاشی از جمله جرایمی است که اخیراً افزایش پیدا کرده، اگرچه قانونگذار برای اسیدپاشی مجازات تعیین کرده بود اما به دلیل اینکه جرمی است که افزایش داشته است برای پیشگیری از جرم اسید پاشی قانونگذار در تاریخ ۱۱ دی ماه سال ۱۳۹۷ « قانون تشدید مجازات اسید پاشی و حمایت از بزه دیدگان ناشی از آن » را تصویب کرده است که به موجب این قانون مجازات مرتکبین تشدید شده است. اسید به علت خاصیت خورندگی و گرمایی که ایجاد می کند به بافت ها آسیب می زند. معمولاً صورت قربانی هدف اسیدپاشی قرار می گیرد. غالباً خطر مشکلات تنفسی، عفونت خون، نارسایی کلیه و نهایتاً مرگ قربانیان اسیدپاشی را تهدید می کند. به دلیل اهمیت موضوع در این مقاله قصد داریم به بررسی مجازات اسید پاشی در قوانین جزایی ایران و بررسی عناصر و ارکان تشکیل دهنده این جرم بپردازیم. این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی نگارش شده و مطالب این پژوهش از مقالات، پایان نامه ها، کتب و بانک های اطلاعاتی استخراج گردیده است.

واژگان کلیدی: اسیدپاشی، قوانین جزایی، مجنی علیه، اسید، جرم، قصاص

عضو، خشونت

بخش اول: نگاهی به مبانی اولیه جرم اسید پاشی در قوانین جزایی ایران

با توجه به اینکه بسیاری از علمای اسلام بر این باورند که مقاصدی وجود دارد که شارع مقدس از طریق وضع احکام شرعی، به منظور مصلحت انسان به آن‌ها نائل می‌شود، نمی‌توان در مجرمانه قلمداد کردن یک رفتار در بطن یک نظام حقوقی اسلامی، این غایات را نادیده گرفت. به علاوه با توجه به روند جهانی شدن و پیدایش آثار آن، مانند پیشرفت صنعت و تکنولوژی، تبادل سریع اطلاعات و تعاملات گسترده و پیچیده جوامع؛ مقتضی پیدایش رفتارهایی هستند که قانونگذاران را به سوی جرم انگاری آن‌ها وامی‌دارد. مقاصد ضروری آن‌هایی هستند که نادیده گرفتن آنها در تعارض با مصالح عمومی (مصالح اجتماعی) است و ضرورت حفظ و تداوم این مصالح به گونه‌ای است که هیچ مصلحتی را نمی‌توان فراتر از آن در نظر گرفت (محمضانی، ۱۳۵۸: ۲۰۷)، این مقاصد در همه شرایط دارای اعتبار است و فرد نمی‌تواند در خصوص اسقاط یا اختلال آن‌ها تصمیم بگیرد زیرا این مصالح، مصالح شخصی و جزئی و مشروط به زمان و مکان خاص یا وضعیت‌های معین نیستند. این مصالح ضروری خود به دو دسته عینی و کفائی تقسیم می‌شوند (محمدی، ۱۳۸۶: ۴۹). مصلحت کفائی، مصلحت برپائی حکومت است که با نظام سازی اجتماعی و پرداختن به امور حسبه، حفظ مصالح ضروری عینی را ممکن و محقق می‌سازد، در نتیجه مصالح کفائی در واقع ابزاری برای حفظ و تقویت مصالح عینی هستند. به علاوه هیچ مصلحت ضروری نمی‌تواند ذاتاً منافای مصلحت ضروری دیگر باشد. مصالح عینی ضروری پنج گانه عبارتند از: حفظ دین، نفس، عقل، مال، نسل. خود این مصالح به عقیده شاطبی دارای تقدم و تأخر رتبی است که مربوط به درجات و اعتبارات این مصالح نزد شارع می‌باشد (شاطبی، ۱۳۶۰: ۱۰۹). از آنجا که یکی از مصالح عینی ضروری، مصلحت حفظ نفس است و جرم اسیدپاشی همانند سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی، حق حیات فرد را از او سلب می‌کند، قانون‌گذار به منظور حفظ این مصلحت و هم‌چنین جلوگیری از برهم خوردن نظم و امنیت جامعه به تدوین ماده واحده‌ای در خصوص جرم اسیدپاشی پرداخته است.

بند اول: مصلحت حفظ نفس (جلوگیری از ورود ضرر به دیگران)

تصویب ماده واحده در خصوص جرم اسیدپاشی به منظور فراهم آوردن شرایط حمایت از حق حیات فرد بوده است؛ از آنجا که پاشیدن ترکیبات شیمیایی مانند اسید موجب بروز صدمات جسمانی و بدنی شدیدی می‌گردد، لذا تصویب ماده‌ای در خصوص مجازات مرتکبین اینگونه جرایم و شناسایی عنصر قانونی این جرم، زمینه‌ای را به منظور حفاظت و صیانت از نفس و جان انسان‌ها بوجود آورده است. در حقوق اسلامی قواعد بسیاری^۱ ناظر به حق حیات فرد و به مثابه اصل عقلانی عام و فراگیری است که سیاست شرعی را در منطقه الفراغ احکام و گزاره‌های مربوط به عقل و آسیب‌های جسمانی با احکام و گزاره‌های فوق تعیین می‌بخشد (حسینی شیرازی، ۱۳۸۵: ۵)، گزاره‌های مربوط به خود فرد در رابطه با حفظ نفس مانند حرمت خودکشی و آسیب‌رسانی به نفس، گزاره‌های مربوط به تکالیف دولت در سیاست و جزا و... همگی مصادیقی از راهکارهای حفظ و تداوم این مصلحت می‌باشند (صادقی، ۱۳۹۲: ۶۹).

بند دوم: ضرورت حفظ نظم عمومی (جلوگیری از ورود ضرر به خود)

بدون تردید یکی از جرایمی که در هر بار ارتکاب انزجار عمومی را به شدت بر می‌انگیزد جرم اسیدپاشی می‌باشد؛ علت این انزجار را باید علاوه بر صدمات جسمانی و بدنی جبران‌ناپذیری که بر قربانی جرم وارد می‌آید باید در ایجاد رعب و وحشت و برهم خوردن امنیت و اسایش عمومی دانست. ارتکاب جرم اسیدپاشی می‌تواند موجب به جریان افتادن دو دعوی شود: دعوای عمومی برای اجرای مجازات یا اقدامات تأمینی نسبت به مرتکب و دعوای خصوصی برای جبران خسارت زیان دیده از جرم. از آنجا که پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی علاوه بر بروز صدمات جسمانی در مجنی علیه، موجب برهم خوردن نظم و صیانت جامعه می‌گردد، قانون‌گذار با قائل شدن جنبه عمومی، عمل مرتکب را حتی در صورت گذشت مجنی علیه یا اولیای دم وی به دلیل برهم خوردن نظم و امنیت قابل مجازات می‌داند.

۱- لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ

بخش دوم: نگاهی به ارکان قانونی و عناصر جرم اسید پاشی

هر جرم از سه عنصر قانونی، مادی و روانی تشکیل می شود و برای محکوم شدن متهم به ارتکاب آن جرم، باید کلیه اجزای این عناصر توسط مرجع تعقیب اثبات شود (صادقی، ۱۳۸۸: ۵۳). که در ذیل به بررسی اجزای مختلف این عناصر پرداخته می شود.

بند اول: مرتکب جرم

فاعل یا کننده به کسی اطلاق می شود که فعل از او سر زده است (اردبیلی، ۱۳۹۲، ۲۰۲). به فاعل، مباشر جرم نیز گفته می شود؛ فاعل جرم در واقع کسی است که کلیه عناصر تشکیل دهنده جرم در وی جمع شده است. در مباحث فقهی اصطلاح مباشر در مقابل مسبب قرار می گیرد (لطفی، ۱۳۹۰: ۷۲۰). طبق ماده ۴۹۴ ق. م. ا مباشرت آن است که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد؛ وقتی عمل مرتکب علت تامه نتیجه مجرمانه و یا جزء اخیر علت تامه باشد، چنین کسی را مباشر جرم می گویند. مانند کسی که شخصا با پاشیدن اسید موجب کشتن دیگری می شود. تسبیب در جنایت نیز مطابق ماده ۵۰۶ ق. م. ا عبارت است از آنکه کسی سبب تلف شدن یا مصدومیت دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود، به طوری که در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی شد. مسبب نیز بدین معناست که کسی سبب جرم بوده یا اسباب جرم را فراهم کرده است. در واقع علت جنایت، عمل مرتکب نیست بلکه مرتکب برای ارتکاب جرم، سبب سازی و تهیه مقدمات می کند (ساوانی، ۱۳۹۲: ۲۰۲). در ماده ۴۹۲ ق. م. ا چنین مقرر شده است که: (جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه است که نتیجه حاصله، مستند به رفتار مرتکب باشد؛ اعم از آنکه به نحو مباشرت یا به تسبیب یا به اجتماع آنها واقع شود)، لذا برای محکوم کردن فردی به مجازات جرم موضوع ماده واحده، فاعل می بایست یا در ارتکاب جرم مباشرت کند یا مسبب وقوع جرم باشد. در صورتی نیز که ارتکاب جنایت به صورت اجتماع سبب و مباشر محقق گردد، مباشر مسئول است مگر زمانی که سبب اقوی از مباشر باشد و زمانی سبب اقوی از مباشر است که اختلال و تزلزلی در رکن معنوی و یا شرایط مسؤولیت کیفری مباشر مانند، عقل و بلوغ و اختیار، حاصل شود، به



نحوی که جرم محقق نگردد و یا به او قابل انتساب نباشد. در موارد زیر سبب اقوی از مباشر محسوب می شود:

الف. زمانی که مباشر نسبت به ماهیت محلول محتوی ظرف جهل داشته باشد یا فریب بخورد.

ب. زمانی که مباشر جرم صغیر غیر ممیز یا مجنون و یا حیوان باشد. مثلاً فرد ظرف حاوی اسید را به کودک غیر ممیزی بدهد و از وی بخواهد آن را بر روی دیگری بپاشد.

ج. مباشر تحت تاثیر اجبار یا اکراهی که عادتاً قابل تحمل نیست مرتکب جرم شده باشد که در این صورت اجبار کننده یا اکراه کننده مسؤول است و آن نیز در صورتی قابل تصور است که اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد. و اگر اکراه شونده واجد شرایط مسؤولیت کیفری باشد، مجازات بر وی اعمال می گردد.

طبق ماده ی ۳۷۵ ق.م.ا اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب قصاص می شود و اکراه کننده به حبس ابد محکوم می شود. بنابراین کسی که ظرف محتوی اسید را به دیگری بدهد و وی را اکراه کند که با ریختن آن بر روی شخص مورد نظر موجب مرگ وی گردد، در صورت تحقق نتیجه، مجازات قصاص بر اکراه شونده اعمال می گردد، مگر اکراه در جنایت نسبت به عضو، که خود اکراه کننده قصاص می شود (ساولانی، ۱۳۹۲: ۲۰۴). از آنجا که شرط اصلی تحقق جرم اسیدپاشی، عمدی بودن عمل مرتکب است، لذا در صورتی که کودک یا نابالغی مرتکب جرم مذکور شود به دلیل فقدان قصد و اراده قابل مجازات نمی باشد.

بند دوم: مجنی علیه

جرم اسیدپاشی در زمره جنایاتی می باشد که تنها توسط انسان علیه یک انسان دیگر ارتکاب می یابد؛ بدین ترتیب انسان بودن و دیگری بودن قربانی از جمله شرایط مهم تحقق این جرم می باشد.

الف) انسان بودن

منظور از انسان یک شخص زنده است؛ پاشیدن اسید بر روی اجساد یا مردگان از موضوع جرم اسیدپاشی خارج می باشد بنابراین با پایان یافتن حیات شخص، نمی توان پاشیدن اسید را موجب تحقق جرم اسیدپاشی دانست. اما از سوی دیگر

تعیین نقطه آغاز حیات، که در واقع زمانی است که فرد می تواند قربانی جرم اسیدپاشی واقع شود، از اهمیت برخوردار است. به عبارت دیگر جنین از لحظه ای که بتوان وی را یک انسان محسوب کرد (یعنی از لحظه ای که علم پزشکی وجود نوزاد را مستقل از وجود مادر بداند) می تواند مستقلاً قربانی جرم اسیدپاشی واقع شود. لیکن تا قبل از این مرحله، حتی ریختن اسید بر روی بدن مادر و ایراد صدمه به جنین، تحت عنوان جرم اسید پاشی نسبت به جنین قابل پیگرد نبوده و قابل قصاص نمی باشد. زیرا سقط جنین به هر وسیله ای در هیچ موردی قتل محسوب نمی شود و حتی در صورت عمدی بودن مجازات آن قصاص نمی باشد. در صورتی که شخص اسید را بر روی کودک یا جنین تازه متولد شده ای بپاشد جرم اسیدپاشی محقق می گردد و در صورت بروز فوت یا سایر صدمات جسمانی، قصاص نسبت به مرتکب اجرا می گردد. اما در صورتی که شخص عمداً مبادرت به پاشیدن اسید بر روی دیوانه ای نماید و منجر به فوت یا سایر صدمات جسمانی نسبت به مجنی علیه گردد، اگرچه موجب تحقق جرم اسید پاشی می گردد اما قصاص نفس یا عضو به دلیل فقدان شرط تساوی در عقل قابلیت اجرا نداشته و تنها دیه از جانی گرفته می شود. حال اگر جانی در اثر اشتباه اسید را بر روی شخصی غیر از شخص مورد نظر خود بریزد یا در خصوص هویت مرتکب دچار اشتباه گردد آیا جرم اسید پاشی محقق می گردد؟

اشتباه در لغت به معنی مانند شدن، باز نشناختن و یا چیزی را به جای چیز دیگری گرفتن آمده است (معین، ج ۱، ۱۳۷۵: ۲۷۸). هرگاه شخص بر اثر اشتباه مرتکب عملی گردد ممکن است با وجود شرایطی از مسوولیت کیفری بگریزد. اشتباه به اعتباری به اشتباه در هدف و اشتباه در هویت تقسیم می شود. منظور از اشتباه در شخص این است که بر اثر عواملی مانند: خطا در هدف گیری یا جاخالی دادن شخص مورد نظر و امثال آن، به جای اینکه اسید بر روی شخص مورد نظر پاشیده شود بر روی شخص دیگری ریخته شود. در این گونه موارد خطا در فعل رخ می دهد و بنابراین قتل یا جراحات واقع شده را بدون توجه به اینکه هدف اولیه مرتکب، ارتکاب جرم بوده یا انجام عمل مباحی، می بایست خطای محض دانست. البته اگر چنین جنایتی توأم با تقصیر جزایی مانند بی احتیاطی بوده باشد،

می توان قتل را شبه عمدی محسوب کرد و دیه از مرتکب گرفته شود. اشتباه با توجه به بند پ ماده ۲۹۲ ق.م.ا، موجب می گردد جنایت خطای محض محسوب گردد و چون با توجه به اینکه جرم اسیدپاشی تنها به صورت عمدی محقق می گردد در مواردی که اشتباه در هویت رخ می دهد نمی توان عمل مرتکب را تحت عنوان جرم اسیدپاشی محاکمه و مجازات نمود (ساوالانی، ۱۳۹۲: ۲۷۳). حقوق دان فرانسوی؛ دون دیو دو وابر معتقد است که اگر این واقعه را تجزیه کنیم مسلم می گردد که دو جرم متفاوت رخ داده است، یکی جرم عقیم نسبت به شخصی که مقصود مرتکب بوده و دیگری قتل غیر عمد نسبت به شخصی که اشتباهاً مورد اصابت قرار گرفته است (همان منبع، ۲۷۴). اما هرگاه مرتکب بر روی همان کسی که او را مورد هدف قرار گرفته اسید بپاشد، در حالی که در شناسایی وی دچار اشتباه شده، یعنی او را به دلایلی مانند: تاریکی هوا یا شباهت ظاهری با فرد مورد نظر خود اشتباه گرفته و نسبت به او مرتکب جنایت شود، اشتباه در هویت محقق می گردد. بنابراین صرف خطا در تشخیص هویت قربانی موجب خروج جنایت از عنوان عمدی نمی گردد زیرا در هر حال مجرم قصد کشتن یا ایراد جراحت نسبت به انسان محقون الدمی که در برابر او ایستاده بود را داشته است و خطای او در شناسایی موجب تزلزل عنصر روانی لازم برای جرم اسیدپاشی نمی گردد؛ همانطور که اشتباه مرتکب نسبت به سن، شغل و جنسیت مجنی علیه، تاثیری در مسولیت وی ایجاد نمی کند زیرا هیچ یک از این عوامل بخشی از تعریف عنصر روانی جرم را تشکیل نمی دهد که وقوع اشتباه راجع به آنها باعث تغییر در مسولیت کیفری مرتکب گردد (محمد صادقی، ۱۳۸۹: ۳۲۶). بنابراین زمانی که مرتکب ظرفی حاوی محلول اسیدی را به طرف ((الف)) به تصور اینکه او شخص ((ب)) است می پاشد، در صورت بروز فوت یا سایر صدمات جسمانی، برخلاف حالت پیش گفته می توان او را مرتکب جرم اسیدپاشی دانست زیرا در این حالت هیچ یک از دو جزء ((عامدا فی قصده)) و ((عامدا فی فعله)) که در تعریف جنایات عمدی ضروری دانسته شده، تاثیری نمی پذیرد. قانون گذار نیز این امر را در ماده ۲۹۴ ق.م.ا بدین گونه بیان کرده است که: ((اگر کسی به علت اشتباه در هویت، مرتکب جنایتی بر دیگری گردد، در صورتی که مجنی علیه و فرد مورد نظر هر دو

مشمول ماده ی ۳۰۲ این قانون نباشند، جنایت عمدی محسوب می شود.))

ب) توجه جرم به شخص دیگر

منظور از این شرط، آن است که در جرم اسیدپاشی قربانی جرم باید شخص دیگری غیر از مرتکب جرم باشد. ریختن اسید بر اعضاء و جوارح خود، در صورت بروز فوت و سایر صدمات جسمانی اگرچه از لحاظ شرعی گناه بزرگی است^۱، لیکن از نظر قوانین کیفری ایران جز در موارد خاص جرم محسوب نمی شود، لذا در جرم اسیدپاشی، مجنی علیه می بایست شخصی غیر از مرتکب جرم باشد و اگر شخصی با پاشیدن اسید بر روی خود باعث بروز صدمات یا فوت خود گردد، جرمی تحت عنوان اسیدپاشی محقق نمی گردد.

بند سوم: عمل مرتکب

رفتار فیزیکی هر جرم بسته به نوع جرم، ممکن است به صورت فعل یا ترک فعل باشد؛ رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم اسید پاشی، همانگونه که در ماده واحده بیان شده است، فعل مثبت پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی می باشد، بنابراین ترک فعل ولو توأم با سوءنیت، نمی تواند رفتار فیزیکی لازم برای تحقق جرم اسید پاشی باشد. با توجه به توضیحات فوق ایا با توجه به تصریح قانون گذار به فعل مثبت پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی، اعمالی مانند: تزریق کردن و یا خوراندن اسید و یا انداختن و فرو کردن اعضای بدن مجنی علیه در اسید می تواند مشمول ماده واحده قرار گیرد؟ در خصوص این سوال در بین حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی با تصریح به فعل پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی، مصادیق دیگر استعمال این مواد را گرچه منتهی به همان نتایج مذکور در ماده واحده گردد از شمول این ماده به دلیل عدم اطلاق واژه پاشیدن بر آن مفاهیم خارج می دانند (محمد صادقی، ۱۳۸۸: ۲۷۱)، لذا خوراندن و تزریق کردن اسید را، در صورتی که منتهی به فوت یا سایر صدمات نسبت به مجنی علیه گردد، مشمول عموم سایر مواد قانون دانسته اند. با این حال این دسته از حقوق دانان معتقدند که، نباید به منطوق واژه پاشیدن تسلیم محض بود،

۱- از جمله آیاتی که در تقبیح خودکشی نازل شده است می توان به ایه ۲۹ سوره نساء و ایه ۳۳ سوره اسراء اشاره کرد.

بنابراین ریختن، انداختن و فرو کردن اعضای بدن مجنی علیه در اسید را مترادف با پاشیدن محسوب کرده و آن را منطبق با نظر مقنن و رفتار فیزیکی لازم برای این جرم و در نتیجه قابل مجازات می دانند (اقائی نیا: ۱۳۸۶: ۳۱۱).

اما گروهی دیگر از حقوق دانان معتقدند که، هرچند با توجه به عدم تفاوت منطقی در ماهیت ریختن و پاشیدن و نیز تفسیر منطقی قانون، ریختن ماده شیمیایی را می توان ذیل عنوان پاشیدن و در نتیجه مشمول ماده دانست، اما مشمول ماده بر انداختن مجنی علیه در ماده شیمیایی یا فرو کردن اعضای او در اسید، را نمی توان پذیرفت زیرا مقتضای تفسیر قوانین کیفری، تفسیر در حد قدر متیقن و مسلم متون قانونی است و بدون تردید توسعه مصادیق بدون وجود نص خاصی برای آنها قابل پذیرش نخواهد بود و تنها در صورت تصریح قانون گذار می توان موارد فوق را مشمول ماده دانست که با توجه به فقدان چنین تصریحی عمل مرتکب مشمول سایر مواد ق.م.ا در خصوص قصاص نفس یا عضو خواهد بود. در واقع استدلال این گروه، لزوم تفسیر مضیق قوانین جزائی و رعایت اصل قانونی بودن می باشد (فلاح، ۱۳۹۱: ۳). علی رغم اختلاف نظر بین این دو دسته از حقوق دانان، در خصوص اینکه اعمالی مانند انداختن یا فرو کردن اعضای بدن مجنی علیه در اسید تحت مشمول ماده واحده قرار می گیرد یا خیر، در خصوص اینکه اعمالی نظیر تزریق کردن یا خوراندن اسید تحت مشمول ماده قرار نمی گیرد، متفق هستند، لذا زمانی که شخصی مقداری از اسید را به دیگری می خوراند یا تزریق می کند، عمل وی را نمی توان جرم موضوع ماده واحده تلقی کرد.

اگر وقوع فعل یا ترک فعل مجرمانه را از لحاظ طول مدت تحقق در نظر بگیریم، جرم به جرم آنی و مستمر تقسیم می شود. به عبارت دیگر با توجه به این که دوام و استمرار عمل معین یا آثار و نتایج آن، ملحوظ نظر قانون گذار قرار گرفته باشد یا خیر، جرم به دو دسته مستمر و آنی تقسیم می گردد (ساوالانی، ۱۳۹۲: ۱۴۳). جرم آنی به فعل یا ترک فعلی گفته می شود که تحقق آن دفعتاً یا در فاصله زمانی کوتاهی انجام می گیرد. در واقع وقتی عنصر مادی جرم در یک لحظه واقع می شود به آن جرم، جرم آنی می گویند. به عبارت دیگر هرگاه توصیف مجرمانه منحصر متوجه عمل معین باشد که دفعتاً انجام می گیرد در این صورت

آن جرم را باید جرم آنی بشمار آورد. جرم موضوع ماده واحده نیز از جرایم آنی می باشد که به محض پاشیده شدن اسید محقق می گردد. هم چنین جرم موضوع ماده واحده جرمی ساده می باشد که عنصر مادی جرم با یک اقدام که همان پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی است محقق می گردد.

بند چهارم: وسیله ارتکاب

هر جرم از سه عنصر قانونی، مادی و روانی تشکیل می گردد و برای محکوم شدن متهم، باید کلیه اجزا این عناصر توسط مرجع تعقیب به اثبات برسد (محمداصاقلی، ۱۳۸۸: ۵۳). حقوق جزا پندار نکوهیده و قصد سوء را تا زمانی که به منصفه بروز و ظهور نرسد مجازات نمی کند، زیرا قصد سوء تا زمانی که انسان برای واقعیت بخشیدن به آن مجاز نیست خطری برای نظم اجتماعی به بار نمی آورد، بنابراین شرط تحقق جرم آن است که؛ قصد سوء با ارتکاب عمل خاصی دست کم به مرحله ظهور و بروز برسد. فعل یا ترک فعل خارجی که تجلی نیت مجرمانه و یا تقصیر جزائی است، عنصر مادی جرم را تشکیل می دهد (اردبیلی، ۱۳۸۸: ۲۰۸). به هر حال مجرم باید مبادرت به ارتکاب فعل یا ترک فعلی کند که ملموس، محسوس و عینی بوده و در قانون عنوان مجرمانه داشته باشد. به عبارت دیگر کافی نیست که رفتار مجرمانه تنها توسط قانون معنی شود، بلکه وجود یک تظاهر خارجی ناشی از قصد مجرمانه یا خطای جزائی ضرورت دارد. رفتار انسان ممکن به صورت های مختلفی متعلق حکم جزائی قرار گیرد. گاه قانون گذار مخاطبان خود را از انجام دادن فعل خاصی منع می کند، در این صورت ارتکاب این فعل تخطی از نواهی قانون گذار و جرم به شمار می رود و گاه مخاطبان قانون گذار به انجام دادن فعلی تکلیف شده اند، این بار ترک فعل نقص اوامر قانون گذار و در نتیجه جرم محسوب می شود (اردبیلی، ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۰۹). قانون گذار در ماده ۲ ق. م. ا هم فعل و هم ترک فعل را عنصر مادی جرایم لحاظ کرده است و در صورتی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد، قابل مجازات می داند. جرم اسیدپاشی نیز از این قواعد مستثنی نمی باشد و قانون گذار صرف نیت مجرمانه و پندار نکوهیده را قابل مجازات نمی داند و تا زمانی که رفتاری از مرتکب به منصفه ظهور و بروز نرسد، قانون گذار مجازاتی بر مرتکب اعمال نمی

کند. اصل بر این است که تحقق جرم نیاز به وسیله خاصی ندارد مگر در مواردی که قانون تصریح کرده باشد. در برخی جرایم وسیله ارتکاب، در تحقق عنصر مادی جرم تاثیری ندارد؛ مانند جرم قتل که وسیله ارتکاب حائز اهمیت نمی باشد و همین که نتیجه منظور یعنی قتل واقع شود کفایت می کند در این گونه جرایم ضرورتی ندارد که جانی برای تحقق نتیجه مجرمانه، از وسیله خاصی استفاده کند. اما در برخی جرائم مانند جرم موضوع ماده واحده، استفاده از وسیله خاصی، یعنی اسید و سایر ترکیبات شیمیایی، رکن اصلی تحقق این جرم می باشد و در صورت عدم استفاده از این ترکیبات، هرچند عمل مرتکب به نتایجی وخیم تر از نتایج مذکور در ماده منتهی گردد، منجر به تحقق جرم موضوع ماده واحده نمی گردد. اسید چون در فرض ماده ابتدا بر پوست بدن اثرگذار است نوعاً کشنده نیست مگر نوع، غلظت و میزان آن به حدی باشد که کشنده تشخیص گردد (اقائی نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۲). اقدام مقنن در منحصر کردن تحقق جرم به ترکیبات شیمیایی، قابل انتقاد است زیرا با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزائی، پاشیدن ترکیبات غیر شیمیایی، هر چند منجر به صدماتی به مراتب شدید تر از صدمات مذکور در ماده واحده گردد را نمی توان تحت شمول ماده واحده دانست در صورتی که هر ماده سوزاننده ای می تواند برای انجام این جرم بکار رود، لذا بهتر بود که قانون گذار از عنوان کلی ترکیبات شیمیایی و غیر شیمیایی استفاده می کرد.

بند پنجم: نتیجه مجرمانه

جرایم از لحاظ لزوم یا عدم لزوم حصول نتایج مجرمانه به جرایم مطلق و مقید تقسیم می شوند. جرم مطلق، جرمی است که به صرف ارتکاب عمل واقع شده، تحقق می یابد اعم از اینکه عمل به نتیجه مطلوب عامل رسیده یا نرسیده باشد و جرم مقید نیز جرمی است که بر حسب تعریف قانونی یا صدق عرفی تحقق جرم مقید به حصول نتیجه ای باشد، یعنی اگر قانون گذار، حصول نتیجه ای را جزو عناصر تشکیل دهنده جرم، منظور کرده باشد، جرم را مقید می نامند، در واقع در این دسته از جرایم نتیجه در تحقق و اتمام جرم، نقش بسیار عمده ای را بر عهده داشته و تحقق مسوولیت مجرم در اغلب موارد، منوط به حصول نتیجه است و تا وقتی که نتیجه مورد نظر مجرم بدست نیامده باشد نمی توان گفت که جرم کامل

شده است (اردبیلی، ج ۱، ۱۳۸۸: ۲۷۷). جرم موضوع ماده واحده نیز از جرایم مقید به نتیجه می باشد، که صرف پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی، موجب تحقق آن نمی گردد. نتیجه لازم برای تکمیل عنصر مادی، تحقق یکی از نتایج مذکور در ماده واحده می باشد، که براساس شدت و ضعف آن ها مجازات مرتکب متفاوت می باشد. در صورت عدم تحقق یکی از این نتایج یا در صورت عدم اتمام فعل مرتکب پس از ورود وی به عملیات اجرایی، مرتکب ممکن است به موجب قسمت اخیر ماده واحده، تحت عنوان شروع به اسید پاشی قابل مجازات باشد (محمد صادقی، ۱۳۸۸: ۲۷۱). نتایج لازم برای تکمیل عنصر مادی جرم موضوع ماده واحده عبارت است از: فوت مجنی علیه، مرض دائمی، فقدان یکی از حواس، قطع یا نقصان و یا از کار افتادگی عضوی از اعضا و یا صدمات دیگر.

سنگین ترین جرم علیه اشخاص جرم قتل است که صدمه حاصله از آن برای قربانی قابل جبران نمی باشد. قتل عبارت است از سلب حیات از دیگری برخلاف قانون (محمد صادقی، ۱۳۸۶: ۲۰). برای قتل انواعی ذکر می شود که می توان در یک تقسیم بندی کلی اینگونه بیان کرد که قتل تقسیم می شود به قتل عمد و قتل غیر عمد. البته قانون گذار به گونه ای دیگر این تقسیم بندی را در ماده ۲۸۹ ق. م. ا بیان کرده است که: جنایت بر نفس و عضو و منفعت بر سه قسم عمدی و شبه عمدی و خطای محض تقسیم می شود. عنصر قانونی قتل عمدی را مواد ۲۹۰ و ۳۸۱ ق. م. ا تشکیل می دهند. قانون گذار در ماده ی ۲۹۰ مواردی را که در آن جنایت عمدی محسوب می شود و در ماده ۳۸۰ ق. م. ا مجازات قتل عمدی را بیان می کند. قانون گذار مجازات قتل عمدی را در صورت تقاضای اولیای دم و وجود سایر شرایط مقرر در قانون قصاص و در غیر این صورت مطابق مواد دیگر قانون دیه و تعزیر می داند، لذا برای اجرای مجازات قصاص نفس نسبت به فاعل، شروط زیر باید لحاظ گردد:

الف. قتل عمدی باشد ب. تقاضای اولیای دم ج. قتل عمدی موجب قصاص باشد و مجنی علیه مشمول ماده ۳۰۴ ق. م. ا نباشد. د. شرایط اجرای قصاص نفس موجود باشد. با توجه به مواد فوق به بررسی قتل عمدی ناشی از پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی می پردازیم. قانونگذار در صدر ماده واحده ی راجع به



اسیدپاشی بیان کرده که: پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی در صورتی جرم و قابل مجازات است که بصورت عمدی محقق گردد. قتل نیز در صورتی عمدی محسوب می شود که مشمول یکی از بندهای ماده ی ۲۹۰ ق.م.ا باشد. که در زیر به بررسی هریک از آنها خواهیم پرداخت؛

الف- در صورتی که مرتکب با قصد قتل مبادرت به پاشیدن اسید کند و یا در صورت فقدان قصد ابتدائی، اطلاق عنوان نوعا کشنده به عمل وی با توجه به نوع ماده شیمیایی بکار رفته شده و یا محل اصابت میسر باشد؛ عمل مرتکب قتل عمدی و مشمول مقررات مربوط به ان خواهد بود. البته باید توجه داشت که صرف کشنده بودن عمل موجب تحقق قتل عمدی نخواهد بود بلکه مرتکب باید به کشنده بودن عمل خود نیز واقف باشد؛ زیرا برای تحقق بند ب ماده ۲۹۰ ق.م.ا قصد فعل نوعا کشنده لازم است و نه صرف عمل نوعا کشنده (پوربافرانی، ۱۳۸۵: ۵۳). پس در صورتی که مرتکب ثابت کند به نوع و میزان اسید جاهل بوده و یا قصد پاشیدن ان را به قسمت غیر حساس از بدن مجنی علیه را داشته و ماده شیمیایی به طور کاملاً اتفاقی به موضع حساس بدن اصابت کرده، اطلاق قتل عمدی به عمل وی صحیح نخواهد بود زیرا ملاک تمییز جانیات عمدی از انواع دیگر ان قصد مرتکب است (صادقی، ۱۳۸۵: ۱۱۸) و به لحاظ تحلیل عقلی وقتی می توان صحبت از قتل عمد کرد که قصد قتل وجود داشته باشد (پوربافرانی، ۱۳۸۵: ۶۳) و در حالت فوق با توجه به فقدان قصد قتل چه به صورت ابتدائی و چه به صورت ضمنی، اطلاق قتل عمدی بر عمل مرتکب محمل قانونی نخواهد داشت.

ب- در حالتی نیز که مرتکب بدون قصد قتل مبادرت به پاشیدن اسید نماید و عمل وی نیز نوعا کشنده نباشد، قتل شبه عمد بوده و با توجه به نسخ مجازات اعدام در ماده واحده، عمل وی تنها براساس ماده ۶۱۶ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ قابل مجازات خواهد بود. به موجب این ماده «در صورتی که قتل غیر عمد به واسطه بی احتیاطی، بی مبالاتی یا اقدام به امری که مرتکب در ان مهارت نداشته یا به سبب عدم رعایت نظامات واقع شود، مسبب به حبس از یک تا سه سال و نیز پرداخت دیه... محکوم خواهد شد.» زیرا علاوه بر غیر قانونی بودن نفس

اسیدپاشی، عمل مرتکب نوعی بی احتیاطی نسبت به حیات مجنی علیه نیز بوده و مشمول ماده فوق خواهد بود. نکته ای که ذکر آن حائز اهمیت است آن است که در صورتی که بر اثر پاشیدن اسید به مجنی علیه صدماتی وارد آمده و سپس به فوت وی منجر شود، عمل مرتکب را باید تعدد معنوی بین ماده ۶۱۶ فوق الذکر و لایحه قانونی مربوط به اسیدپاشی دانست در این موارد استناد به ماده ۲۹۷ ق. م. ا در مورد تداخل مجازات قصاص نفس و عضو بر اثر یک ضربه صحیح نخواهد بود؛ زیرا ماده فوق مربوط به بحث قصاص بوده و تسری آن به بحث تعزیرات محمل قانونی نخواهد داشت. خصوصاً آنکه در صورت نپذیرفتن این استدلال، مجازات اسیدپاشی منجر به قتل (در صورت ورود صدمه) به طور فاحشی از اسیدپاشی منتهی به صدمات کمتر بوده و به عبارت دیگر برای مرتکب بهتر آن خواهد بود که اسیدپاشی منجر به مرگ مجنی علیه شود تا صدمات جسمانی دیگر. در مورد قواعد کلی ضرب و جرح عمدی منجر به فوت نیز این قضیه صادق است و در آن جا نیز در صورتی که پس از وارد آوردن عمدی ضرب یا جرح به مجنی علیه، او فوت کند با فرض عمدی نبودن قتل و عدم امکان قصاص، عمل فرد تعدد معنوی بین ماده ۶۱۴ و ماده ۶۱۶ ق. م. ا خواهد بود (میرحسینی، ۱۳۸۳: ۴۹) زیرا آنچه برای تحقق تعدد معنوی لازم است عمل واحد مشمول عناوین متعدد مجرمانه است و بدون شک تعدد نتایج مجرمانه، عمل را از شمول عنوان تعدد معنوی خارج نخواهد کرد. حتی در حالتی که عمل مرتکب اسیدپاشی منجر به صدمات مذکور در ماده واحده نشده ولی منجر به مرگ مجنی علیه گردد، عمل مرتکب تعدد معنوی بین شروع به اسیدپاشی و ماده ۶۱۶ ق. م. ا خواهد بود؛ مانند آنکه اسیدپاشی با توجه به نوع و میزان ماده شیمیایی و یا لباس های خاص مجنی علیه تنها باعث برهم خوردن تعادل و در نتیجه مرگ او به صورت اتفاقی شود. خاطر نشان می شود که در تمامی موارد گفته شده در فوق در صورت مطالبه اولیای دم، مرتکب به پرداخت دیه نفس به آنها محکوم خواهد شد و در مورد عضو، اولیای دم مستحق دیه نخواهد بود؛ زیرا در صورتی اولیای دم مستحق دیه نفس و دیه عضو به صورت توأمان خواهند بود که عملی موجب قطع عضو و عملی دیگر موجب قتل گردد. در صورتی نیز که اسیدپاشی منجر به مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس

یا موجب قطع، نقصان یا از کارافتادگی عضوی از اعضای مجنی علیه شود؛ با توجه به حذف عناوین جنحه و جنایت از حقوق کیفری ایران عمل مرتکب مستوجب ۲ تا ۱۰ سال حبس می باشد. مقنن هم چنین در ذیل ماده، منجر شدن اسیدپاشی را به هر صدمه دیگر را نیز مستوجب حبس از ۲ تا ۵ سال دانسته است که برای تحقق این قسمت، نتیجه وارده باید به صورتی باشد که اطلاق صدمه عمده بر آن ممکن بوده و در نتیجه در صورت وارد نشدن هیچ ضرب و جرحی و تنها به صرف قرمز یا متورم شدن زودگذر پوست، عمل مرتکب را نمی توان مشمول این قسمت از ماده دانسته و در آن صورت عمل فرد تنها براساس شروع به اسیدپاشی قابل مجازات خواهد بود که البته مجازات در هر دو مورد فوق یکسان می باشد. در مواردی نیز که امکان اجرای قصاص نفس یا عضو در جرم اسیدپاشی وجود نداشته باشد و عمل مرتکب موجب بیم تجری مرتکب و دیگران و یا اخلال در نظم و امنیت و صیانت جامعه گردد مقررات ماده ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ قابل اعمال خواهد بود. البته در این مورد اولیای دم می توانند مطالبه دیه نیز بنمایند.

بخش سوم: مجازات جرم اسید پاشی در قانون

سنگین ترین جرم علیه تمامیت اشخاص، جرم قتل می باشد که صدمه حاصله از آن برای قربانی قابل جبران نمی باشد. این صدمه عبارت است از مرگ قربانی. شیوه و ابزار نیل به این نتیجه در جرم موضوع ماده واحده، از اهمیت برخوردار بوده و لزوماً مرتکب می بایست با پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی موجب تحقق این جرم گردد. هم چنین در صورتی مجازات جرم تام بر مرتکب اعمال می گردد که یا وی با قصد قتل اقدام به پاشیدن اینگونه ترکیبات نماید یا در صورت فقدان قصد قتل اطلاق عنوان "نوعاً کشنده" بر عمل مرتکب میسر باشد و در عمل نیز صدماتی حاصل گردد (محمد صادقی، ۱۳۸۹: ۷۹).

حال با توجه به اینکه قصاص مجازات جرایم علیه تمامیت جسمانی بوده و اجرای آن مطابق قانون منوط به تحقق شرایطی است، آیا در صورتی که پاشیدن اسید و سایر ترکیبات شیمیایی منجر به فوت مجنی علیه گردد امکان اجرای قصاص نسبت به مرتکب وجود دارد؟

وقتی به موضوع قصاص در اسلام می‌نگریم درمی‌یابیم که خداوند حتی نسبت به خود انسان برای او دلسوزتر است زیرا اگر این حکم الهی نبود هر جنایتی ازادانه انجام می‌شد و قوانین خود ساخته بشری ظلم در حق دیگری را ازاد می‌کردند. قصاص علاوه بر حیات مانع از متجری شدن مرتکب و دیگر متجاوزان می‌گردد. قرآن مجید نیز برای توجه بشر به اجرای قصاص مثال‌های فراوانی زده است؛ واژه قصاص از ماده (قص) به معنای متابعت کردن و دنبال کردن اثر چیزی به کار رفته است (لطفی، ۱۳۹۰: ۷۱۸). فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتكابی اعم از قتل، قطع یا جرح یا ضرب نسبت به جانی دانسته‌اند. این مجازات مبتنی بر سزادهی است و علاوه بر لزوم عمدی بودن عمل مجرمانه، مماثله و برابری مهم‌ترین اصل در آن می‌باشد به طوری که در صورت عدم امکان رعایت این اصل، قصاص علیه جانی قابل اجرا نخواهد بود (همان منبع، ص ۱۳۵). قصاص از حساس‌ترین بخش احکام کیفری محسوب می‌شود که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. در خصوص جرم اسیدپاشی نیز که در سال‌های اخیر شاهد رشد فزونی آن در جامعه بوده ایم همواره این بحث در میان قضات و حقوقدانان مطرح بوده است که آیا امکان اجرای قصاص نفس یا عضو در جرم اسیدپاشی وجود دارد یا خیر. بر اساس قانون چنانچه فردی مرتکب قتل و ضرب و یا جرح و سایر صدمات عمدی گردد، بنابر درخواست قربانی می‌بایست به قصاص محکوم گردد اما قصاص بر اساس قانون دارای شرایطی است که معمولاً اعمال آن در خصوص جرم اسیدپاشی دشوار است. اگرچه در جرم اسیدپاشی استفاده از ترکیبی تحت عنوان اسید شرط ضروری تحقق جرم مذکور است اما در اجرای قصاص ق.م.ا به پیروی از فقه امامیه برخلاف آنچه که در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر پذیرفته شده، تفاوتی بین انواع مختلف جراحات عمدی از حیث کشتن و وسیله مورد استفاده و نظایر آن قائل نشده و نتیجه حاصله از عمل مرتکب را در صورت وجود شرایط مقرر در قانون قابل قصاص می‌داند زیرا ق.م.ا قصاص را مجازات اصلی و اولیه جنایات عمدی علیه نفس و مادون نفس می‌داند که وسیله نیل به این مقصود اگرچه ممکن است در تحقق رکن مادی جرم حائز اهمیت می‌باشد ولی در تحقق قصاص بلا تأثیر می‌باشد. در واقع قتل و ضرب و جرح به هر طریق و با هر

ابزاری صورت گیرد، مجازات قصاص را در پی خواهد داشت. بنابراین مجازات قصاص در خصوص این جرم همانند سایر جرایم عمدی علیه تمامیت جسمانی قابل اجرا می باشد. در قصاص انجام عملی مانند عمل ارتكابی جانی به طور مستقیم یا با استفاده ابزارها و وسایل کشنده به عمل می آید که ظاهراً ابزار و کیفیت از بین بردن موضوعیت نداشته و تنها نتیجه آن قطعی است، در حالی که در سایر مجازات های سالب حیات مانند رجم و صلب، ابزار و کیفیت اجرا در آن ها موضوعیت داشته و نمی توان از آن تخطی نمود (احمدی موحد، ۱۳۸۶: ۵۴). در قرآن در آیات مختلفی به شرایط و کیفیات اجرای قصاص اشاره شده که مهم ترین آنها لزوم رعایت مماثلہ و برابری در اجرای قصاص می باشد. مثلاً در آیه ۱۷۸ سوره بقره با لزوم تاکید بر رعایت مماثلہ در اجرای قصاص، ظلم و تعدی نسبت به قاتل را مستوجب عذاب دردناک از سوی خداوند می داند.

نحوه ی اجرای قصاص فردی که با ریختن اسید منجر به فوت مجنی علیه گردیده چگونه می باشد؟ آیا لزوماً می بایست با اسید انجام گیرد؟ به عبارت دیگر وسیله اجرای قصاص در جرم اسیدپاشی موضوعیت دارد یا طریقت؟

علی رغم اینکه در قصاص مماثلہ و همگونی بین جنایت و کیفر اصل مهمی است، اما در روایات مختلف از آزار و اذیت جانی در هنگام قصاص و مثله کردن وی حتی اگر وی قربانی خود را با آزار و شکنجه کشته باشد، نهی شده است. برای مثال در روایتی از امام صادق حکم کسی را که با ضربات پی در پی عصا کشته شده تنها قصاص با شمشیر دانسته شده است (عاملی، ۱۴۰۱: ۹۵). ایشان در روایات دیگری معنی اسراف در قتل را در آیه شریفه (... فقد فعلها لولیه سلطاناً) را به معنای کشتن کسی غیر از قاتل و یا مثله کردن قاتل دانسته اند. برخی از فقها نیز عدم اجرای قصاص اطراف را در حالت شدت سرما و گرما از جمله برای ارفاق به جانی لازم دانسته اند (خمینی، ۱۳۶۶: ۴۳). به نظر می رسد فقهایی که اجرای قصاص را با شمشیر یا چیزی که قائم به آن است دانسته اند و ضمن رد لزوم مماثلہ بین قتل و استیفاء، از به آتش انداختن، غرق کردن قاتل نهی نموده اند (حلی، ۱۳۶۰: ۲۷۴)، به شمشیر به عنوان اسانترین شیوه اجرا قصاص در آن دوران می نگریسته و در نتیجه در صورتی که به مرور ایام شیوه های سهل تری برای

اجرای قصاص مثل استفاده از صندلی برق یا تزریق مواد مسموم یا استفاده از اتاق گاز یا به دار آویختن و... ابداع شود، مانعی در جهت استفاده از آن ها برای اجرای قصاص وجود نخواهد داشت. به ویژه آنکه در روایتی از پیامبر (ص) توصیه شده: «خداوند در هر چیزی به نیکویی امر فرموده، پس هرگاه می کشید به نیکویی بکشید و هنگامی که ذبح می کنید به نیکویی ذبح کنید.» (ابن قدامه، ۱۹۸۲: ۳۷). منع آزار رسانی به جانی در اجرای قصاص در مواد مختلفی از ق.م.ا از جمله ماده ۴۳۶ در خصوص قصاص نفس و ماده ۴۳۹ در خصوص قصاص عضو، مورد تأکید قرار گرفته است.

در خصوص طریقت داشتن یا موضوعیت داشتن ابزار اجرای قصاص و لزوم یا عدم لزوم رعایت مماثلت در ابزار و وسایل مورد استفاده در اجرای قصاص، فقها نظرات مختلفی ابراز داشته اند که به بررسی آنها می پردازیم.

برخی از فقها با استناد به روایاتی که اجرای قصاص را فقط با استفاده از شمشیر امکان پذیر دانسته اند (در برخی از روایات آمده، لا قود الا بالسیف.) استثنای کرده اند که شمشیر در اجرای قصاص موضوعیت داشته و فتوا داده اند که قصاص فقط با شمشیر صورت می پذیرد (حلی، ۱۳۰۴: ۲۲۹). حتی برخی از فقها ادعا اجماع بر آن کرده اند و تغییر وسیله اجرا قصاص به غیر از شمشیر را جایز ندانسته اند (شهید ثانی، ۱۳۸۹: ۹۲). مرحوم ایت الله خوئی از فقهای مشهور معاصر نیز نظر مشهور فقها بر اجرای قصاص با شمشیر را صحیح دانسته و بر اساس آن فتوا داده است (خوئی، ۱۳۰۷: ۱۳۲). شهید ثانی در کتاب البهیة معتقد است که: «در خصوص قصاص نفس گفته شده که قصاص با شمشیر انجام می شود و با آن گردن جانی را می زنند، اگرچه او مقتول را مثله کرده باشد یا آنکه او را غرق نموده و یا سوزانده باشد، در تمامی این موارد قصاص با شمشیر انجام می پذیرد.» (لطفی، ۱۳۹۰: ۷۴۶)، لکن برخی از محققین اسلامی بر اجماع فقها تشکیک نموده و آن را به دلیل اینکه مستند به روایات است حجت ندانسته و از طرف دیگر با استناد به نظر تعداد قابل توجهی از فقها که مماثلت در اجرای قصاص را پذیرفته اند نتیجه گرفته است که استفاده از شمشیر در اجرای قصاص موضوعیت ندارد زیرا اگر موضوعیت داشت فتوا به مماثلت در اجرای قصاص بی



معنا بود (شمس، ۱۳۷۸: ۳۱۸). در تحریر الوسيله پس از اینکه اجرای قصاص را تنها با شمشیر و مثل آن دانسته اند (خمینی، ۱۳۶۰: ۵۳۵)، اظهار شده که: (بعید نیست بتوان با وسیله ای دیگر که اسانتر از شمشیر است قصاص کرد.)

همچنین لازم به ذکر است در قطع و جرح عمدی طبق ماده ۳۸۶ ق.م.ا برای مجنی علیه حق قصاص ایجاد می گردد و نامبرده می تواند با اذن ولی امر جانی را با احراز شرایط مقرر در قانون قصاص کند. در ماده واحده راجع به مجازات مرتکبین اسیدپاشی، در صورتی که اسیدپاشی منتهی به صدماتی غیر از فوت مجنی علیه گردد، مجازات حبس در نظر گرفته شده که تابع شدت و ضعف نتیجه مجرمانه می باشد. اما بعد از شرعی شدن قوانین و تصویب قوانین شرعی، مجازات قصاص عضو در صورت عمدی بودن عمل اسیدپاشی بر مرتکب اعمال می گردد (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۱). تا قبل از دهه هشتاد کمتر پرونده اسیدپاشی را می توان مشاهده کرد که منتهی به قصاص عضو شده باشد، علت آن دو چیز بود: ۱- عدم پیش بینی مجازات قصاص در ماده واحده ۲- محدودیت های قانونی در اجرای قصاص عضو.

بررسی بسیاری از پرونده های اسیدپاشی در سال های اخیر ثابت می کند که در بسیاری از موارد قضات حکم به اجرای قصاص نداده اند و تنها به مجازات حبس و پرداخت دیه حکم داده اند. این مجازات ها در حالی بر مرتکبین اسیدپاشی اعمال می گردد که براساس قانون چنانچه فردی مرتکب ضرب و جرح و سایر صدمات عمدی گردد بنابر درخواست قربانی می بایست به قصاص محکوم گردد. اما قصاص بر اساس قانون دارای شرایطی است که اعمال آن در خصوص مرتکبین جرم اسیدپاشی دشوار است. در بسیاری از موارد قضات با اشاره به ماده ۲۹۳ ق.م.ا در خصوص نحوه اجرای قصاص عضو و به خصوص بند ب آن که بیان می کند قصاص باید با مقدار جنایت مساوی باشد، اجرای قصاص عضو در جرم اسیدپاشی را میسر ندانسته اند (فلاح، ۱۳۹۱: ۷). استدلال اشتباه آنها بدان علت است که آنها با استناد به ایه (... بمثل ما اعتدی علیه...) و با موضوعیت قائل شدن برای وسیله و ابزار اجرای قصاص، اجرای قصاص را تنها به همان وسیله ای که جانی جنایت را مرتکب شده میسر می دانند. این گروه از حقوق دانان تا مدتها براساس

بند ب ماده ۳۹۳ و با استدلال به اینکه مایع بودن اسید منجر به سرایت آن به سایر اعضا و جوارح می گردد قائل به عدم امکان قصاص در اسیدپاشی بوده اند. آنها معتقد بودند که به سختی می توان نوع اسید بکار رفته توسط جانی را تعیین نمود و نمی توان دقیقا مطابق آن اقدام به قصاص نمود.

آنها با تاکید بر نظریات اقل فقها که بیان می کردند رعایت مماثلت در ابزار اجرای قصاص ضروری است، جراحات حاصله در نتیجه اسیدپاشی را به دو دسته تقسیم می نمودند:

۱- جراحاتی که به دلیل معین و مشخص بودن موضع و عدم وجود بیم امکان سرایت آن به سایر اعضا و جوارح، قصاص را با استفاده از اسید میسر می دانستند.

۲- دسته دیگر از جراحاتی که به دلیل معین نبودن موضع و بیم امکان تسری آن به سایر جوارح، اجرای قصاص با اسید را میسر ندانستند. در واقع استدلال آنها از این مساله ناشی می شود که آنها برای ابزار و وسایل اجرای قصاص موضوعیت قائل بودند (لطفی، ۱۳۹۰: ۴۷۴) و لزوما اجرای قصاص در خصوص مرتکبین اسیدپاشی را تنها با اسید میسر می دانستند. با توجه به دلایل ذیل ضعف نظریه آنها آشکار می گردد:

استناد این دسته از حقوق دانان و فقها به آیه (بمثل ما اعتدی علیه. .) یک استناد نادرست می باشد. در واقع فلسفه و مبنای وضع این آیه تاکید بر لزوم تساوی در اجرای قصاص و جلوگیری از تلف بیش از مقدار جنایت در شخص جانی می باشد و دلالت بر لزوم تساوی بین ابزار و آلت اجرای قصاص ندارد (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵۳۵). در واقع همانطور که در تحریرالوسیله بیان شده، هدف اصلی در اجرای قصاص انجام کاری مانند جنایت ارتكابی می باشد و وسیله رسیدن به این مقصود حائز اهمیت نمی باشد.

ماده ۳۹۴ ق.م.ا بیان کرده که: (رعایت تساوی مقدار طول و عرض در قصاص جراحات لازم است) اگر ما قائل به اجرای قصاص با اسید شویم، میعان بودن اسید بیم امکان تسری آن به سایر اعضا و جوارح را به وجود می آورد حتی در خصوص جراحات با موضع معین از لحاظ پزشکی نمی توان در اجرای قصاص با اسید به

دلیل مایع بودن اسید مقدار طول و عرض را رعایت نمود و در نتیجه ممکن است منجر به تلف عضو دیگر در جانی گردد.

بنابراین در خصوص جراحات حاصله با اسید به تشخیص قاضی صادر کننده رای و مطابق ماده ۱۶ این نامه نحوه اجرای مجازات قصاص، قصاص باید با اسان ترین و راحت ترین راه اجرا گردد و وسیله اجرای قصاص نباید موجب ایذاء جانی گردد. بنابراین این نظریه که امکان اجرای قصاص با اسید در اسیدپاشی وجود دارد مردود است و در نتیجه برای قصاص جراحات ناشی از اسیدپاشی باید از ابزارهای دقیق‌تر نظیر متخصصین پزشکی استفاده نمود. بدیهی است چون ابزار و وسایل اجرای قصاص موضوعیت ندارد، می‌توان اینگونه احکام را در اتاق عمل جراحی بیمارستان و زیر نظر مستقیم پزشکان متخصص و حتی با استفاده از ابزارهای پزشکی مانند چاقو جراحی و غیره انجام داد (احمدی موحد، ۱۳۸۶: ۱۲۹) تا از حدود مقرر در حکم هیچ گونه تعدی و تجاوزی صورت نگیرد و اجرای حکم مطابق موازین قانونی اجرا گردد.

دیه در فارسی که به آن خون بها گویند، در فقه اسلامی عبارت است از مالی که به عنوان بدل از نفس یا اطراف در جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به قربانی یا اولیای دم وی پرداخت می‌شود. بدین ترتیب در کنار قصاص یکی دیگر از شیوه‌های مقابله با جنایات می‌باشد. در ماده ۱۷ ق.م.ا دیه بدین نحو تعریف شده: «دیه اعم از مقدر و غیر مقدر، مالی است که در شرع مقدس برای ایراد جنایات غیر عمدی بر نفس، اعضاء و منافع و یا جنایات عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص امکان ندارد به موجب قانون مقرر می‌شود.» همانطور که در ماده بیان شده، دیه در برخی از موارد، مثلاً در جرایم غیرعمدی (اعم از شبه عمد و خطای محض) یا در جرایم عمدی که امکان اجرای قصاص در آنها، به دلایلی مثل عدم امکان مماثلت وجود ندارد، واکنش اصلی می‌باشد. در حالی که در جنایات عمدی که امکان قصاص در آنها وجود دارد، واکنش بدلی و جایگزین می‌باشد. در جنایات اخیرالذکر مرتکب مستحق قصاص بوده ولی قصاص ساقط می‌گردد، سقوط قصاص و تبدیل آن به دیه در اینگونه موارد در نتیجه عفو مجنی علیه یا اولیای دم وی و با توافق با جانی حاصل می‌گردد. میزان دیه ای که باید پرداخت

شود در جنایات علیه نفس و مادون نفس بر اساس نوع صدمه حاصله تعیین می گردد، هرگاه صدمه وارده موجب سلب حیات شود، دیه قابل پرداخت متفاوت با حالتی است که یک صدمه جسمی که حیات فرد را به خطر نینداخته به قربانی وارد شده است. میزان دیه در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه بر اساس نظر رهبری تعیین و اعمال می گردد. در خصوص جنایات علیه مادون نفس، میزان دیه در هر مورد با توجه به صدمه حاصله متفاوت می باشد، بنابراین کسی که اقدام به پاشیدن اسید می نماید در صورت عمدی بودن عمل مرتکب و هم چنین امکان رعایت شرایط مقرر در باب قصاص، با درخواست اولیای دم قصاص به عنوان مجازات اصلی نسبت به مرتکب اجرا می گردد و در مواردی که به دلایلی امکان اجرای قصاص نسبت به مرتکب وجود نداشته باشد یا در موارد گذشت مجنی علیه و با توافق با جانی، دیه اخذ می گردد. در خصوص جنایات غیرعمدی نیز دیه به عنوان مجازات اصلی بر مرتکب اعمال می گردد (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۰۴). در ماده ۵۵۰ ق.م.ا دیه قتل زن، نصف دیه زن در نظر گرفته شده است. در جرم اسید پاشی اگر فرد مجنی علیه کشته شود مطابق ماده ۳۸۱ ق.م.ا به قصاص نفس محکوم خواهد شد، اما اگر عضوی از اعضای خود را از دست دهد، بنابر ماده ۳۸۶ ق.م.ا، فرد جانی در برابر او قصاص عضو خواهد شد. در ماده ۳۸۸ ق.م.ا آمده است که زن و مرد مسلمان در قصاص عضو برابرند و مرد به سبب آسیبی که به زن وارد می کند، به قصاص محکوم می شود لکن اگر دیه جنایت وارده بر زن مساوی یا بیش از ثلث دیه کامل باشد، قصاص پس از پرداخت نصف دیه عضو مورد قصاص به مرد، اجرا می گردد. مطابق فقه اسلامی و قانون کشور ما که از فقه نشأت گرفته است زن و مرد در دیه اعضا برابرند تا جایی که دیه زن به یک سوم دیه مرد برسد که در این صورت دیه زن نصف خواهد شد. بنابراین در صورتی که فرد مجنی علیه در اسیدپاشی زن باشد و هر دو چشمش نابینا شود، چون دیه دو چشم برابر یک دیه کامل است این دیه به نصف تقلیل یافته و در هنگام قصاص، زن باید نصف دیه را به مرد بپردازد، که به آن تفاضل دیه گفته می شود.

از آنجا که در اکثر موارد دیه پرداختی به مجنی علیه، اعم از مقدر و غیر مقدر برای جبران صدمات و خسارات حاصله بر مجنی علیه کافی نمی باشد، امکان

مطالبه خسارت معنوی، به عنوان راهکاری برای جبران صدمات وارده بر مجنی علیه پیشنهاد می گردد. از گذشته های دور، جبران خسارت مالی که اکثرا جنبه مادی دارند بطور صریح در قوانین جوامع بشری پیش بینی شده است. تمام نظام های حقوقی این خسارت را قابل جبران می دانند اما همواره نسبت به امکان جبران خسارات معنوی به علت ماهیت غیر مادی و غیر مالی آن و هم چنین سختی مقایسه و تقویم آن با امور مالی، اختلاف نظرهایی وجود داشته است ولی حقوق دانان با مطالعه در منابع فقهی و اسلامی و پیش بینی امکان جبران اینگونه خسارات در قوانین کشور و عدم نسخ آن قوانین و بخصوص تایید و تصویب آن در برخی از اصول قانون اساسی و بویژه اصل ۱۷۱ ق.ا، این شک و تردید را از بین برده اند و رویه قضائی را بسوی حکم به جبران این خسارت سوق داده است. از نظر مبانی فقهی باید گفت نه تنها حکم به جبران خسارت معنوی در کشور ما منع نشده است بلکه به حکم عقل و آیات و روایات فراوان به آن تاکید شده است. مانند قاعده لاضرر و لا ضرار فی الاسلام که وارد کردن هرگونه صدمه و خسارت را بر دیگری ممنوع کرده است (رسولی، ۱۳۸۵: ۸۷). خسارات معنوی را مطلق خسارات غیر مادی دانسته اند که به گونه های مختلف ظاهر می شود. در اغلب پرونده های اسید پاشی با توجه به نوع و میزان آسیب دیدگی عموماً علاوه بر قصاص در صورت امکان اجرا، ارش سوختگی صورت و اندام های فوقانی و قفسه صدری و تخریب صورت و غیره برای جانی تعیین می گردد اما مساله این است که آیا در قانون پرداخت هزینه های درمانی مجنی علیه و خسارات از کار افتادگی و افزایش مخارج زندگی و خسارات معنوی مانند از دست دادن شغل در مواردی که شخص مجنی علیه شغلی داشته باشد که با از بین رفتن یکی از حواس یا اعضای بدنش، دیگر بطور کلی قادر به انجام آن نباشد و حتی خسارتی برای دردهای ناشی از اسید پاشی از جانی مطالبه می شود؟ آنگونه که مشخص است تاکنون در هیچ پرونده اسیدپاشی، جز دیه و ارش سوختگی اعضای بدن خسارات که مازاد بر دیه است از مجنی علیه گرفته نمی شود درحالی که معمولاً هزینه های درمانی و اعمال جراحی که بر روی مجنی علیه انجام می گیرد بسیار بیشتر از میزان کل دیات و ارش پرداختی به وی می باشد. به موجب ماده یک قانون مسولیت مدنی: «هرکس

بدون مجوز قانونی، عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی به جان و سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتي یا به هر حق دیگری که به موجب قانون برای افراد ایجاد شده لطمه ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود، مسؤل جبران خسارات ناشی از عمل خود می باشد». در ماده دو این قانون با شناسایی خسارت معنوی بیان کرده که: «در موردی که عمل وارد کننده زیان موجب خسارت مادی یا معنوی زیان دیده باشد، دادگاه او را به جبران خسارت مزبور محکوم می نماید». براساس این مواد دادگاه می بایست هزینه های درمانی، از کار افتادگی و خسارات معنوی مازاد بر دیه، مانند: از میان رفتن زیبایی چهره یا از دست دادن شغل را از جانی مطالبه کند اما مشکل اینجاست که متأسفانه این قانون در کشور ما عملاً اجرا نمی گردد و گرنه قضات می توانند تمام هزینه های مازاد بر دیه را از شخص جانی مطالبه کنند. هم چنین مطابق قاعده فقهی لاضرر چون فرد جانی در اسید پاشی با قصد و آگاهانه دست به این عمل زده است، در واقع علیه خود اقدام به ضرر نموده بنابراین باید تمامی خسارات وارده بر مجنی علیه را بپردازد و یا می توان گفت ضامن نبودن فرد اسید پاش نسبت به خسارت مادی و معنوی وارده به فرد آسیب دیده، حکمی ضرری است و موجب زیان بر مجنی علیه می گردد. و مطابق قاعده لاضرر، برای جلوگیری از زیان رسیدن به فرد آسیب دیده، فرد جانی باید ضامن خسارات شناخته می شود.

بخش چهارم: مجازات با جنبه عمومی جرم اسیدپاشی

در کنار مجازات هایی مانند قصاص برای مرتکبین جرم اسیدپاشی که اختیار اعمال یا عدم اعمال آن با مجنی علیه و یا اولیای دم وی می باشد، قانون گذار مجازات هایی را وضع نموده که در صورت عدم اجرای قصاص و برای جلوگیری از متجری شدن مرتکب و دیگران اعمال می گردد که این مجازات ها عبارتند از: مجازات حبس، و سایر مجازات های تبعی و تکمیلی که بر مرتکب اعمال می گردند. گاه مجازات قصاص در جانیات عمدی به هر دلیل علیه مرتکب اجرا نمی گردد. در قانون حدود و قصاص سابق، چنین فردی حداکثر به پرداخت دیه محکوم می شد و هیچ مجازات دیگری برای وی پیش بینی نشده بود. این در حالی است که مرتکبان چنین جانیات سنگینی علاوه بر پاسخگو بودن در قبال قربانیان

خاص، برای جامعه نیز خطرناک محسوب می شدند و بنابراین صرفاً ماهیت خصوصی قاتل شدن برای جنایات آنها قابل دفاع نبود به ویژه آنکه مرتکبان جرایم رانندگی که به صورت غیرعمدی موجب قتل و جرح دیگران می شدند، علاوه بر دپه به مجازات حبس نیز محکوم می گشتند.

قانون گذار در سال ۱۳۷۰، با تصویب ماده ۲۰۸ ق.م.ا برای اولین بار پس از انقلاب در راستای رفع نگرانی ها موجود در مواردی که قاتل قصاص نمی شد اقدام کرد. به موجب این ماده: هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته باشد یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، موجب حبس تعزیری از سه تا ده سال خواهد بود. ((از آنجا که شرط اجرای ماده ۲۰۸ تنها منوط به نبودن شاکی یا گذشت وی از قصاص بود، مقنن در سال ۱۳۷۵ ماده ۶۱۲ را در قانون تعزیرات گنجانید، که در آن عبارت (یا به هر دلیل قصاص نشود) به دو مورد قبلی افزوده شد. در حال حاضر اگر کسی عمداً با پاشیدن اسید موجب فوت مجنی علیه گردد، در صورتی که به هر علت قصاص نفس اجرا نگردد، ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات ۱۳۷۵، علیه قاتل عمدی قابل اجرا خواهد بود. این مجازات عبارت است از سه تا ده سال حبس، که برای اعمال آن باید اثبات شود اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف و ترس شده است، یا بیم آن رود که عدم مجازات جانی موجب تجری و گستاخی مرتکب یا دیگران خواهد شد. تشخیص این امر طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۸۴۸۱ مورخ ۱۳۷۱/۵/۲۶، با مرجع قضایی رسیدگی کننده می باشد. البته با توجه به اینکه منتهی نشدن اقدام اسیدپاش به چنین نتایجی بعید به نظر می رسد، می توان گفت که این مجازات ها باید علیه تمام اسیدپاشانی که به هر دلیل قصاص نمی گردند اجرا شود.

قانونگذار در ادامه ماده واحده ۱۳۳۷، مجازات حبس را برای سایر صدمات جسمانی، غیر از فوت مجنی علیه در نظر گرفته که تابع شدت و ضعف نتیجه نتایج مجرمانه است، لذا چنانچه اقدام مرتکب موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه، قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا شود، حبس از دو تا ده سال و اگر موجب صدمه دیگری شود، حبس از دو تا پنج سال تعیین

کرده است. در صورتی که اسیدپاشی منتهی به صدماتی غیر از فوت مجنی علیه گردد و قصاص به هر دلیل نسبت به مرتکب اعمال نگردد، در تعارض میان میزان مجازات حبس مندرج در ماده واحده و ماده ۶۱۴ ق.م.ا کدام یک ملاک عمل خواهد بود؟ در ماده واحده بیان شده که: اگر اسیدپاشی موجب مرض دائمی یا فقدان یکی از حواس مجنی علیه گردد، حبس جنایی درجه یک و اگر موجب قطع یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضا شود، حبس جنایی درجه دو از دو سال تا ده سال و اگر موجب صدمه دیگری شود حبس جنایی درجه دو از دو سال تا پنج سال اعمال خواهد شد، لذا نوع صدمه حاصله، ملاکی برای اعمال مجازات نسبت به مرتکب خواهد بود.

در ماده ۶۱۴ ق.م.ا بیان شده که: هرکس به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کارافتادن عضوی از اعضا یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد... مرتکب به دو تا پنج سال حبس محکوم می گردد. از آنجا که مقررات قانون مجازات اسلامی به عنوان عام موخر نمی تواند مقررات ماده واحده به عنوان خاص مقدم را نسخ کند، لذا جمع بین این مواد ارجح می باشد. در نتیجه باید گفت که در تعارض بین مواد فوق در مواردی که مجازات حبس مندرج در ماده واحده بیشتر از میزان حبس مقرر در ماده ۶۱۲ ق.م.ا باشد، مجازات بیشتر ملاک عمل خواهد بود و در مواردی که مجازات حبس مندرج در ماده واحده کمتر از میزان حبس مندرج در ماده ۶۱۴ ق.م.ا باشد، مجازات مندرج در ماده ۶۱۴ اعمال می گردد. اما بهر حال میزان مجازات حبس برای سایر صدمات جسمانی نباید بیشتر از ۱۰ سال باشد زیرا حداکثر میزان مجازات حبس مندرج در ماده ۶۱۲ ق.م.ا در خصوص تعزیر قتل عمدی که به هر علتی قصاص نگردد ۱۰ سال می باشد (آقائی نیا، ۱۳۸۷: ۳۱۰) اما در خصوص قصاص نفس، چنانچه اولیای دم از قصاص مرتکب گذشت کنند یا به هر دلیل قصاص اجرا نگردد، در صورتی که اقدام مرتکب موجب اخلال در نظم وصیانت جامعه و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، دادگاه مرتکب را بر اساس ماده ۶۱۲ قانون تعزیرات سال ۱۳۷۵ محاکمه و مجازات می کند (محمد صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۱).

نتیجه گیری

قانون گذار در سال ۱۳۳۷ بدنبال افزایش ارتکاب جرم اسیدپاشی و خلا قانونی که در خصوص مجازات مرتکبین این دسته از جرایم وجود داشته، اقدام به تصویب ماده واحده ای در خصوص مجازات مرتکبین اسیدپاشی نمود. در سال های اخیر نیز چند مورد اسیدپاشی اتفاق افتاد که با توجه به ماده ۷۲۹ ق.م.ا موضوع معتبر یا منسوخ بودن مقررات ماده واحده مورد اختلاف بوده است. باید گفت چون ماده واحده از مصادیق الحاقات ق.م.ع ۱۳۰۴ محسوب نمی شود مشمول حکم نسخ صریح ماده ۷۲۹ ق.م.ا قرار نمی گیرد. هم چنین در مورد نسخ ضمنی ماده واحده تردیدی باقی نیست که قسمت صدر آن که مجازات اعدام را برای قتل ناشی از اسیدپاشی مقرر نموده به دنبال تصویب ق.م.ا منسوخ است. ولی بقیه ماده واحده به اعتبار خود پابرجاست و مشمول مقررات نسخ نگشته است. بنابراین پاشیدن عمدی اسید بر روی اشخاص که منجر به بروز صدمات جسمانی و بعضا فوت مجنی علیه گردد، عنصر مادی جرم اسیدپاشی را تشکیل می دهد؛ در این جرم برخلاف اکثر سایر جرایم که استفاده از وسیله خاص، نقشی در تحقق عنصر مادی جرم ندارد و همین که نتیجه حاصله از عمل مرتکب واقع گردد، جرم تحقق می یابد اما اسیدپاشی در زمره جرایمی است که وسیله ارتکاب در آن حائز اهمیت می باشد و نقش مهمی در تحقق عنصر مادی جرم دارد. همچنین صرف استفاده از اسید باعث تحقق عنصر مادی این جرم نمی گردد بلکه باید بتوان مطابق قانون بر عمل مرتکب اطلاق عنوان پاشیدن نمود بنابراین اعمالی مانند خوراندن اسید یا تزریق کردن اسید به دلیل لزوم رعایت تفسیر مضیق قوانین کیفری تحت شمول ماده قرار نمی گیرد. اسیدپاشی در زمره جرایم عمدی می باشد، البته تحقق این جرم به صورت عمدی مشروط بر علم و آگاهی مرتکب نسبت به ماهیت موادی است که مورد استفاده قرار می دهد، لذا در صورتی که مرتکب با علم و آگاهی نسبت به ماهیت اسید اقدام به پاشیدن آن نماید و عمل وی منجر به فوت مجنی علیه یا بروز سایر صدمات جسمانی نسبت به وی گردد، جرم اسیدپاشی محقق می گردد اما اگر مرتکب نسبت به ماهیت ماده ای که اقدام به پاشیدن آن می نماید جهل داشته باشد تحقق جرم اسیدپاشی به دلیل لزوم عمدی بودن این جرم

ممکن نمی باشد.

در بسیاری از موارد، افکار عمومی جرم اسیدپاشی را از ارتکاب قتل عمد که افراد در نتیجه احساسات و هیجانات آنی خود دست به ارتکاب آن می زنند، شدیدتر دانسته و معتقدند که در جرم اسیدپاشی فرد با سبق تصمیم و از روی اراده و اختیار با تهیه اسید دست به ارتکاب این جرم می زند و در نتیجه خواستار شدیدترین واکنش نسبت به آن هستند؛ تاثیر فشار افکار عمومی در بسیاری از آرای صادره از محاکم متجلی گشته و آنها بدون توجه به موازن قانونی و تنها تحت فشار افکار عمومی حکم به محاربه محسوب شدن جرم اسیدپاشی داده اند (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۱) آنها در واقع بر این اعتقاد بوده اند که مجازات اعدام مندرج در ماده واحده از باب محاربه و افساد فی الارض بوده (آقائی نیا، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

همواره در میان حقوق دانان و قضات در خصوص امکان اجرای قصاص و هم چنین نحوه اجرای آن در خصوص جرم اسیدپاشی اختلاف نظرهایی وجود داشته است؛ به طور کلی در حقوق ایران چندین نوع مجازات سالب حیات وجود دارد که همگی یک وجه مشترک دارند و آن عبارت است از حذف فیزیکی شخص مجرم. مجازات هایی که دارای این ویژگی هستند عبارتند از قصاص، اعدام، رجم و صلب. اگرچه موضوع همه این مجازات ها سلب حیات و از بین بردن شخص مجرم است لکن از حیث موجبات اجرا هر کدام از آنها خصوصیتی دارند که هریک را از دیگری متمایز می کند. به عنوان مثال قصاص یک مجازات سالب حیات است که در مورد قتل عمد وضع شده و بنا به تقاضای صاحب حق اجرا یا اسقاط می گردد. از میان جرایم حق الناسی و واجد جنبه خصوصی، جرم ارتكابی به وسیله اسید به دلیل سهولت نسبی ارتکاب و آثار سوئی که می تواند بر جسم قربانی برجای بگذارد حائز اهمیت می باشد، که قانون گذار در ماده واحده مجازات مرتکبین اسیدپاشی مصوب ۱۳۳۷، مجازات هایی غیر از قصاص و دیه در نظر گرفته که در نگاه مقررات بعد انقلاب، ماهیتاً تعزیری محسوب می شوند و در صورتی بر مرتکب اعمال می گردند که امکان اجرای قصاص نسبت به مرتکب وجود نداشته باشد (صادقی، ۱۳۸۹: ۲۷۰). در واقع در صورت عمدی بودن جرم اسیدپاشی، قصاص مجازات اصلی و اولیه این جرم می باشد که اختیار اجرا یا عدم اجرای آن با مجنی

علیه یا اولیای دم وی می باشد. در واقع قانون گذار تفاوتی بین انواع مختلف قتل یا جراحات عمدی از حیث شیوه کشتن قائل نشده و مجازات اصلی و اولیه را در تمامی جنایات عمدی قصاص می داند بنابراین در جرم اسیدپاشی همانند سایر جرایم علیه تمامیت جسمانی امکان اجرای قصاص نسبت به مرتکب در صورت وجود شرایط مقرر در قانون وجود داشته و استفاده از مواد و ترکیباتی مانند اسید اگرچه در تحقق عنصر مادی جرم ضروری است ولی مانعی در اجرای قصاص نبوده و همین که نتیجه حاصله از عمل مرتکب محقق گردد قصاص قابل اجرا می باشد

هرچند قصاص مجازات اصلی و اولیه برای جرم اسیدپاشی می باشد، لیکن ثبوت این مجازات منوط به وجود شرایطی است که در کتب فقهی و مواد مختلفی از ق.م.ا مورد اشاره قرار گرفته است. بدین ترتیب مماثله و برابری، جلوگیری از ایذاء و ممنوعیت مثله کردن جانی حتی اگر وی مجنی علیه را مثله کرده باشد، از مهم ترین اصول در اجرای قصاص می باشد تا آنجا که قانون گذار در مواردی که امکان رعایت مماثله در اجرای قصاص وجود نداشته باشد، دیه و حبس را جایگزین مجازات قصاص می داند.

در پاسخ به این سوال که آیا قصاص در اسید پاشی لزوماً می بایست با اسید صورت پذیرد یا خیر، باید گفت وسیله اجرای قصاص در این جرم از موضوعیت برخوردار نبوده و بنابر تصریح ماده ۱۶ آیین نامه نحوه اجرای مجازات قصاص، با تشخیص قاضی صادر کننده حکم به وسیله متعارف ترین ابزار و وسایل صورت می پذیرد. هم چنین به موجب ماده ۴۳۶ و ۴۳۹ ق.م.ا وسیله اجرای قصاص باید بگونه ای باشد که موجب ایذاء جانی و یا سرایت آن به عضو دیگر نگردد، لذا با توجه به میعان بودن اسید که امکان تسری آن به سایر اعضا و هم چنین بیم ایذاء جانی به وسیله آن وجود دارد و هم چنین با توجه به موضوعیت نداشتن وسیله اجرای قصاص، نمی توان قائل به اجرای قصاص با اسید بود.



منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، ۱۳۸۶، ج ۲، ۱۷۸.
- ۳- آقایانی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، نشر میزان، ۱۳۹۸، ۳۱۱.
- ۴- رحیمی اصفهانی و سلیمانی و روحانی، عباسعلی و مصطفی و مهدی، مجموعه جرایم و مجازات ها، نشر معاونت پژوهش و تدوین مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۳، ۵۲۶.
- ۵- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه امنیت و اسایش عمومی)، نشر میزان، ۱۳۸۸، ۴۹.
- ۶- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۸، ۲۳۳.
- ۷- خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی، ۱۳۹۱، ۲۱۸.
- ۸- ولیدی، محمدصالح، حقوق جزای اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ۵۸.
- ۹- ساولانی، اسماعیل، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۹۲، ۲۷۱.
- ۱۰- میرمحمدصادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه اشخاص)، نشر میزان، ۱۳۸۹، ۲۷۱.
- ۱۱- گلدوزیان، ایرج، حقوق کیفری اختصاصی (جرایم علیه تمامیت جسمانی، شخصیت معنوی، اموال و مالکیت، امنیت و اسایش عمومی)، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵، ۱۹۴.
- ۱۲- شیروانی، فضل الله، شیمی عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹، ۲۴۹.
- ۱۳- میر حسینی، سیدحسن، سقوط قصاص، نشر میزان، ۱۳۸۴، ۲۹.
- ۱۴- احمدی موحد، اصغر، اجرای احکام کیفری، نشر میزان، ۱۳۸۶، ۱۲۶.
- ۱۵- اکلوگ و وست و هومر، رضا تبارکی و علیرضا اعتمادیان، مبانی شیمی تجزیه، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴، ۱۴۵.
- ۱۶- مورتیمر، چارلز، عیسی یآوری، شیمی عمومی ۲، نشر علوم دانشگاهی



تهران، ۱۳۸۵، ۲۸۵. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، نشر اریان، ۱۳۸۲، ۵۱.

۱۷- ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، نشر اریان، ۱۳۸۲، ۵۱.

۱۸- میر محمد صادقی، حسین، حقوق کیفری اختصاصی ۱، نشر میزان، ۱۳۹۲، ۳۰۱ الی ۳۰۳.

۱۹- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزا عمومی، نشر دادافرین، ۱۳۸۷، ۹۰.

۲۰- آشوری، محمد، آیین دادرسی کیفری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۸، ۲۲۰.

۲۱- کلانتری، کیومرث، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، انتشارات دانشگاه مازندران، ۱۳۷۵، ۲۳۶.

۲۲- دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی، ۱۳۸۸، ۶۳۳.

۲۳- محمدخانی، عباس، اسیدپاشی در حقوق کیفری ایران، ماهنامه دادرسی، ۱۳۸۶، شماره ۶۴، ۳۵ الی ۳۸

۲۴- فلاح ماکرانی، اویس، بررسی علل جرم اسیدپاشی از منظر قانون و جامعه، پایگاه نشر مقالات حقوقی حق گستر، ۱۳۹۱، شماره ۲، ص ۱۹.

۲۵- شهید الثانی، الروضه البهیة فی الشرح اللمعه الدمشقیه، اسدالله لطفی، نشر مجد، ۱۳۹۰، ۷۱۸.